

United States Regional Strategy; Threatening of Iran's Regional Actions

Mohammad Gheisari

Corresponding Author, PhD student in Islamic Revelation Studies, Shahed University of Tehran, Faculty of Humanities, Tehran, Iran. mosari83@gmail.com

Ebrahim Bagheri

PhD student in Regional Studies (European Studies) University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Tehran, Iran. bagheri68@ut.ac.ir

Abstract

The Withdrawal of JCOPA, with this claim that this agreement has not been able to curb Iran's regional actions and policies, was a turning point in the US regional strategy in the Middle East. The issue, which was generally pursued in various forms under the concept of "containment strategy" in previous US administrations, was pursued during the Trump era as a "strategic encirclement" under the "maximum pressure campaign." In this regard, the United States, as a securitizing actor, sought to extend its security and threatening perception of Iran's regional actions to securitizing audiences (Middle East and Europe) within "Two-level strategy". In the first level, By adopting a "negative approach" with the aim of introducing and representing the Islamic Republic of Iran as a threat to the stability and security of the region, de-legitimization and discrediting of the Iran's region actions and position was put on the agenda. in the second level, by adopting a "positive approach", the United States has sought to provide the adequate context for its allies to engage in consensus-building and use countermeasures (ranging from sanctions, threats, coercion and negotiation) to this constructed threat. The findings show that although the United States has been relatively successful in the first level of the threatening strategy, but it has not been able to obtain the adequate support in the second level, which is required for positive actions by the threatening audience. The method of this article is descriptive-analytical and the library tools, documents, electronic resources and websites and statements of relevant authorities have been used to collect data.

Keywords: US, I.R of Iran, Threatening, Middle East

راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا؛ تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران^۱

محمد قیصری

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد تهران،
ایران، پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه mosari83@gmail.com

ابراهیم باقری

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای (گرایش اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران
پژوهشگر ارشد مسائل اروپا bagheri68@ut.ac.ir

چکیده

خروج از برجام، با این ادعا که این توافق نتوانسته مهاری بر اقدامات و سیاست‌های منطقه‌ای ایران باشد، نقطه عطفی در استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه بود؛ موضوعی که عموماً ذیل مفهوم «استراتژی مهار» در دولت‌های قبلی ایالات متحده به اشکال مختلف پیگیری شده بود، در دوره ترامپ با عنوان «محاصره استراتژیک» ذیل «کمپین فشار حداکثری» تعقیب شد. در این راستا ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر امنیتی ساز، تلاش کرد ادراک امنیتی و تهدیدآمیز خود از اقدامات منطقه‌ای ایران را در چارچوب یک «استراتژی دوسطحی» به مخاطبان امنیتی‌سازی (خاورمیانه و اروپا) تسری دهد. در سطح اول؛ با اتخاذ «رویکرد سلبی» و با هدف معرفی و بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به مثابه تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه، مشروعیت‌زدایی و بی‌اعتبار کردن جایگاه و اقدامات منطقه‌ای ایران در دستور کار قرار گرفت. در سطح دوم؛ ایالات متحده با اتخاذ «رویکرد ایجابی» سعی کرد زمینه و بستر لازم برای همراهی و مشارکت متحدان خود در ایجاد و کاربست سازوکارهای مقابله‌ای (در طیفی از تحریم، تهدید، اعمال زور تا مذاکره) با این تهدید بر ساخته را فراهم آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ایالات متحده آمریکا در سطح اول استراتژی امنیتی‌سازی (اقتناع) نسبتاً موفق بوده است، اما در سطح دوم که لازمه اقدامات ایجابی (راه‌حل) از جانب مخاطبان تهدیدسازی است، نتوانسته است همراهی لازم را به دست آورد. روش مورد استفاده این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و از ابزار کتابخانه‌ای، اسنادی، منابع الکترونیکی و پایگاه‌های اینترنتی و اظهارات مقامات مربوطه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، تهدیدسازی، خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۱/۲۵ تاریخ بازبینی: ۰۰/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۳/۲۹

فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۹۸، بهار ۱۴۰۰، صص ۶۷-۱۰۰

مقدمه

خروج ایالات متحده آمریکا از برجام در ۸ می ۲۰۱۸، با این ادعا که برجام نتوانسته مانعی بر اقدامات منطقه‌ای ایران یا دست‌کم مهار و کنترلی بر آن باشد، نقطه عطفی در استراتژی منطقه‌ای این کشور در دوره ترامپ بود؛ هرچند ترامپ از دوران فعالیت‌های انتخاباتی و بعد در سمت ریاست‌جمهوری آمریکا (پیش از خروج از برجام) نیز، صراحتاً از اتخاذ موضع سخت و ضرورت مقابله با اقدامات منطقه‌ای ایران صحبت به میان آورده بود. بخشی از دلیل این اقدام (خروج از برجام) را باید در شخصیت دونالد ترامپ و انگیزه‌های او از سیاست‌های تقابلی با رییس‌جمهور پیشین آمریکا؛ باراک اوباما و نابودی میراث او جستجو کرد که در سایر حوزه‌ها نیز همچون بهداشت و درمان (اوباما‌کر^۱)، محیط‌زیست (موافقت‌نامه پاریس^۲)، تجارت آزاد (ترانس پاسیفیک^۳)، موافقت‌نامه مشارکت تجاری و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک^۴) و به ویژه رویکرد عمل‌گرایانه اوباما نسبت به متحدان منطقه‌ای ایالات متحده همچون اسرائیل و عربستان سعودی قابل مشاهده است؛ دلایلی که هرکدام می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی باشد. اما بخش دیگر آن، به ادراک یا دست‌کم انتظار متفاوت ایالات متحده در دوره ترامپ از برجام به مثابه یک موافقت‌نامه گسترده‌تر برمی‌گردد که بتواند مسائل منطقه‌ای را نیز دربرگیرد. در این راستا پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که هدف

1. Obamacare: Affordable Care Act (ACA)

2. Paris Agreement

3. Trans-Pacific Partnership (TPP)

4. Transatlantic Trade and Investment Partnership (TTIP)

ایالات متحده آمریکا از پیوند زدن برجام به مسائل منطقه‌ای و خروج از آن با این توجیه که برجام نتوانسته فعالیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را مهار کند، چه بوده و در راستای عملیاتی کردن آن از چه مکانیسم‌هایی بهره برده است. در پاسخ، فرضیه پژوهش حاضر این است که دولت ترامپ با هدف تغییر رفتار و تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران، در صدد اجماع‌سازی (اقناع) به منظور اقدام علیه ایران (در طیفی از تحریم، تهدید، اعمال زور تا مذاکره) بوده است. از این جهت راهبرد ترامپ برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران ذیل «محاصره استراتژیک»، در تقابل با استراتژی «هدایت از پشت صحنه» او باماست که به اعتقاد مایک پمپئو، وزیر خارجه دولت ترامپ «در بهترین حالت، فقط دستیابی ایران به توان هسته‌ای را به تأخیر انداخت، در حالی که اجازه داد نفوذ و تهدیدات منطقه‌ای این کشور تداوم یابد» (Pompeo, 2018, p. 2). لذا مبتنی بر ادراک جدید آمریکا از برجام در دوره ترامپ، نه تنها اقدامات منطقه‌ای ایران با محدودیت مواجه نشده، بلکه برعکس با از بین رفتن رژیم تحریم‌ها ذیل برجام، موضع ایران در تعقیب راهبرد تهاجمی و برهم زدن ثبات در منطقه تقویت نیز شده است (Maloney, 2017, pp. 199-200).

پژوهش حاضر در سه بخش به بررسی موضوع می‌پردازد؛ در بخش اول و به منظور ارائه تبیین نظری متناسب با موضوع پژوهش، از نظریه «امنیتی‌سازی و برساخت تهدید» که از انگاره‌های اصلی مکتب کپنهاگ است، استفاده شده است. از منظر مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی معادل و در تناظر با تهدیدانگاری از پدیده‌ای است که لزوماً ناظر به یک خطر واقعی نیست. بخش دوم به بررسی استراتژی آمریکا در تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران در وجه سلبی با محوریت مشروعیت‌زدایی از اقدامات منطقه‌ای ایران و معرفی ایران به عنوان تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌پردازد. در بخش سوم، به بررسی و تحلیل رویکرد ایجابی ایالات متحده و سازوکارهای مقابله‌ای با این تهدید برساخته و بیان مصادیق آن پرداخته شده است. نهایتاً یافته‌ها و نتایج پژوهش ارائه می‌شود.

پیشینه و ضرورت پژوهش

در حوزه چارچوب تئوریک پژوهش (امنیتی‌سازی و برساخت تهدید)، آثار و

پژوهش‌هایی از جمله دهقانی فیروزآبادی و قرشی (۱۳۹۱)، زارع‌زاده ابرقویی (۱۳۹۶)، شیهان (۱۳۸۸) و غیره انجام گرفته است. این پژوهش‌ها اگرچه به تقویت چارچوب نظری پژوهش حاضر کمک می‌کند، اما به لحاظ موضوعی به حوزه‌های نظری روابط بین‌الملل با تاکید بر مکتب کپنهاگ پرداخته و با موضوع پژوهش حاضر متفاوت است. در حوزه امنیتی‌سازی و و برساخت تهدید از جمهوری اسلامی ایران نیز پژوهش‌هایی انجام شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. اسدی (۱۳۸۷) در مقاله «استراتژی مهار ایران؛ ابعاد و چالش‌های منطقه‌ای» به تحلیل و بررسی پیش‌زمینه‌ها، محورها و موانع استراتژی سستی مهار ایران توسط ایالات متحده آمریکا تا اوایل سده ۲۱ می‌پردازد (اسدی، ۱۳۸۷). همچنین آهویی (۱۳۹۵)، در مقاله «تحلیلی بر راهبرد اتحاد‌های آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، ضمن بررسی اتحادها و ائتلاف‌های دوران جنگ سرد و حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، به این موضوع می‌پردازد که پارادایم اتحاد‌های آمریکا در خاورمیانه به چه سمتی در حال تحول است و گزینه‌های جایگزین آمریکا در منطقه در ارتباط با ایران چیست؟ سرخیل و خزعلی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا»، ضمن طرح مباحث نظری در ارتباط با تصویرسازی تهدیدانگار در روابط بین‌الملل براساس رهیافتی هنجارگرایانه، به بررسی برخی طرح‌ها و برنامه‌های ایالات متحده آمریکا در قالب لایه‌های مختلف تصویرسازی علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. قرشی (۱۳۹۳) نیز در فصل اول پژوهش خود با عنوان «امنیتی‌شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، موضوع امنیتی‌سازی را با کاربست و خوانش دو «نظریه کپنهاگ» و «روش تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد نورمن فرکلاف» برای تبیین چگونگی امنیتی‌شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده است و از این جهت به پژوهش حاضر در بخش چارچوب نظری کمک کرده است (قرشی، ۱۳۹۳). به‌طورکلی اما در سایر فصول کتاب، نویسنده متغیرها و موضوعات متفاوتی را در ارتباط با امنیتی‌کردن سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده که با موضوع و هدف پژوهش حاضر متفاوت است.

به طور کلی مروری بر ادبیات موجود نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های قابل‌ی در زمینه‌های تبیین تئوریک امنیتی‌سازی و مکتب کپنهاگ، استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و ... انجام شده است، اما تاکنون پژوهشی که به صورت مستقل به بررسی استراتژی منطقه‌ای آمریکا در دوران ترامپ (بعد از خروج از برجام) از زاویه نظریات امنیتی‌سازی و تهدیدانگاری پرداخته باشد، وجود ندارد و همین امر اهمیت و ضرورت نگارش پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

۱. چارچوب تئوریک پژوهش: امنیتی‌سازی و برساخت تهدید

امنیتی‌سازی از انگاره‌های اصلی مکتب کپنهاگ است که با انتشار کتاب «چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»^۱ توسط بری بوزان، الی ویور و جاپ دوویل^۲ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. از منظر مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی کنشی کلامی است که به صورت بیناذهنی^۳ شکل گرفته و در آن بازیگر امنیتی‌ساز^۴ با جلوه دادن یک موضوع به عنوان تهدید وجودی، اقدامات فوری و خاص برای مقابله با آن را توجیه می‌کند (Stritzel, 2007, p. 358). این مسئله نشان می‌دهد که تهدیدها لزوماً ناظر به یک خطر واقعی نیستند، بلکه ایجاد باور مشترک مبنی بر تهدیدآمیز بودن پدیده‌ای، آن را از حوزه سیاست‌های عادی به حوزه سیاست‌های اضطراری انتقال داده و مقابله با آن با هدف تأمین امنیت را توجیه‌پذیر می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که امنیتی‌سازی، به خارج‌ساختن یک مسئله از حوزه سیاست عادی و واردسازی آن به قلمروی سیاست اضطراری از طریق بازنمایی آن به مثابه تهدید وجودی اشاره دارد (زارع‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۹۳).

از نظر مکتب کپنهاگ، بازیگر امنیتی‌ساز ممکن است فرد، گروه یا دولتی باشد

1. Security: A New Framework for Analysis
2. Barry Buzan, Ole Waver & Jaap de Wilde
3. Inter Subjective
4. Securitized Actor

که موضوعات را با اظهار این مسئله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازد (امیدی و مرادی فر، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۷). تهدید وجودی به حدی از تهدید اشاره دارد که موجودیت را به خطر می‌اندازد و به همین دلیل رسیدگی به آن در اولویت قرار می‌گیرد. ویور معتقد است با استناد به تهدید وجودی، کنشگر قادر است قواعد عادی بازی سیاسی را بشکند. از نظر ویور هر چند در امور امنیتی شده به تهدید وجودی اشاره می‌شود، ولی لزوماً تهدیدی وجود ندارد؛ بلکه یک موضوع یا مرجع امنیتی^۱ از طرف بازیگر یا بازیگران امنیتی - کننده‌ای^۲ به صورت یک تهدید جلوه می‌کند. لذا تجلی هر موضوعی به مثابه تهدید، بسیار مهم‌تر از وجود پدیده عینی تهدیدآمیز است. کنشگر یا بازیگر امنیتی‌ساز برای اقناع مخاطب خود به منظور تهدید نشان دادن موضوعی به مثابه تهدید وجودی، باید بتواند استدلال ارائه کند. در حقیقت قدرت استدلال، علاوه بر ایجاد قطعیت در وجودی بودن تهدید، پذیرش مخاطبان برای انجام اقدامات غیرعادی فوق‌العاده جهت دفع آن را حتمی می‌کند. ویور بر این مسئله تأکید می‌کند که استدلال بازیگر امنیتی‌کننده علاوه بر نشان دادن تجلی تهدید، باید ارائه‌دهنده راه چاره و خلاصی از این تهدید نیز باشد (Wæver, 1993, p. 48). توفیق در امنیتی کردن موضوعات علاوه بر تلاش‌های موثر بازیگر امنیتی‌ساز، به مخاطبان کنش گفتاری امنیتی بستگی دارد که موضوع را به عنوان تهدیدی وجودی برای منافع و ارزش‌های مشترک می‌پذیرند. بر این اساس اعتقاد به «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی» دو رکن اصلی «منطق امنیتی کردن» را شکل می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی و قرشی، ۱۳۹۱، ص. ۱۶).

مبتنی بر فرضیه پژوهش حاضر، تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران از محورهای اصلی رویکرد فشار حداکثری دولت ترامپ است که با خروج ایالات متحده از برجام وارد فاز جدیدی شده است. در واقع ایالات متحده با مشاهده جدایی رویکرد جامعه بین‌المللی در موضوع هسته‌ای و ناکامی در همراهی

1. Referent object

2. Securitized actors

بین‌المللی با تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران، با برجسته‌سازی و تهدید جلوه‌دادن جایگاه منطقه‌ای ایران و امنیتی‌سازی از اقدامات منطقه‌ای این کشور، سعی در بازیابی اجماع بین‌المللی در همراهی با رویکرد فشار حداکثری و تهدید علیه ایران دارد. این امنیتی‌کردن با هدف دوگانه تهدیدسازی از آن برای امنیت و ثبات منطقه‌ای و نهایتاً همراهی جامعه و نهادهای بین‌المللی (به‌ویژه اتحادیه اروپا یا دست‌کم برخی از اعضای موثر آن) با اقدامات مقابله‌ای و به‌ویژه تحریم‌های یک‌جانبه ایالات‌متحده علیه ایران انجام می‌شود.

۲. رویکرد سلبی ایالات‌متحده آمریکا در پیشبرد استراتژی تهدیدسازی

در پس ادراک ایالات‌متحده از توافق هسته‌ای برجام، عموماً این فرضیه نهفته است که می‌توان بعد از برجام، در سایر حوزه‌ها از جمله در موضوع اقدامات منطقه‌ای و برنامه دفاع موشکی ایران به توافقاتی دست یافت؛ موضوعی که در ابراز امیدواری به ادامه گفتگوها در حوزه منطقه‌ای با هدف تغییر رفتار ایران در نخستین سخنرانی اواما بعد از امضای برجام نیز نمود یافت (Obamawhitehouse, 2015). چنین تلقی‌ای از برجام در دوران ترامپ با شدت بیشتری دنبال شد و ایالات‌متحده آمریکا انتظار داشت که برجام در حوزه منطقه‌ای هم مانع جدی ایجاد یا دست‌کم زمینه را برای شکل‌گیری توافق جدیدی در این حوزه فراهم کند. این موضوع خود مبتنی بر درک ترامپ از برجام به مثابه توافق گسترده‌تری بود که مسائل منطقه‌ای و موشکی را نیز در برمی‌گرفت. این در حالی است که از منظر ایران، برجام توافقی صرفاً در ارتباط با موضوع هسته‌ای و لغو رژیم تحریم‌های مرتبط با آن است و اساساً ارتباطی به سایر مسائل ندارد. همین رویکرد متفاوت ترامپ نسبت به برجام، نهایتاً مستمسکی برای خروج ایالات‌متحده آمریکا از برجام شد. در این راستا از منظر ترامپ، مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران که نه تنها بعد از برجام محدود نشده، بلکه به واسطه گشایش‌های حاصل از آن، تقویت نیز شده بود، ضرورت داشت. ترامپ برخلاف رویکرد اواما مبنی بر «هدایت از پشت پرده» در قالب «استراتژی مهار»، معتقد به مقابله سخت، آشکار و قاطع در قالب استراتژی جایگزین (محاصره استراتژیک) مبنی بر «پس‌راندن: افشا و مقابله با

[اقدامات و نفوذ] ایران^۱ بود (Maloney, 2017, p. 7). در چارچوب این استراتژی، در گام اول (رویکرد سلبی) باید مولفه‌ها و ابعاد اقدامات ایران شناسایی و به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بازنمایی شود تا در گام بعدی (رویکرد ایجابی) زمینه لازم برای مقابله با این اقدامات فراهم شود.

۱-۲. مشروعیت‌زدایی از اقدامات منطقه‌ای ایران در مقابله با تروریسم

یکی از وجوه مهم استراتژی آمریکا در تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران، به چالش کشیدن و تلاش برای سلب مشروعیت از اقدامات ایران (Alcaro, 2018, p. 6) در مقابله با داعش و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه، به‌ویژه در سوریه و عراق بود. این در حالی است که به اعتراف منابع غربی «ارائه پشتیبانی لجستیکی و مشورتی برای نیروهای شبه‌نظامی عراقی که با داعش در عراق نبرد می‌کردند، به‌ویژه در اوایل جنگ توسط ایران بسیار حیاتی بود» (O'Connor, 2019, p. 23).

از طرفی، در حالی که اقدامات ایران در جهت مقابله با داعش، بنا به درخواست رسمی دولت‌های عراق و سوریه بود و از این جهت از وجاهت و اعتبار حقوقی و قانونی لازم نیز برخوردار بود، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا مشروعیت هرگونه اقدام مقابله‌ای علیه داعش، بیرون از ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا را زیر سوال ببرد؛ ائتلافی که ایران در آن حضور نداشت. این در حالی است که کشورهای همچون عربستان سعودی، امارات، بحرین و قطر که در ائتلاف حضور داشتند، خود متهم به تاسیس، حمایت و پشتیبانی عقیدتی، تسلیحاتی و لجستیکی از داعش و سایر گروه‌های تروریستی همچون جبهه النصره (ترکیه، قطر و گرایش‌های اخوانی در منطقه)، احرار الشام و جیش‌الاسلام (عربستان، امارات و بحرین) بودند. در این راستا ایالات متحده تلاش کرد تا اقدامات ایران را به‌مثابه مداخله در کشور ثالث (سوریه و عراق) و نقض اصول و موازین بین‌المللی در حوزه حق حاکمیت بازنمایی کند. همچنین تلاش کرد اقدامات ایران در حوزه کمک‌های مستشاری نظامی، آموزش و تجهیز گروه‌های داوطلب برای مقابله با داعش را مخالف قوانین اساسی و داخلی این کشورها (به‌ویژه در عراق) و تضعیف‌کننده دولت‌های ملی با

1. Pushback: Exposing and Countering Iran

هدف اقتناع جامعه مخاطب داخلی بازنمایی کند. سناریوهای ایالات متحده آمریکا به ویژه در ارتباط با مشروعیت زدایی از اقدامات حشدالشعبی (گروه‌های بسیج مردمی عراق) در مقابله موثر آنان با داعش در این راستا تحلیل می‌شود (Duman, 2020).

البته زمینه القای چنین برداشت و تفسیری از اقدامات ایران پیش از روی کار آمدن ترامپ، توسط برخی گروه‌ها و رسانه‌های دست‌راستی نظریه‌پردازی شده بود. به عنوان مثال روزنامه «واشنگتن پست» در راستای ترویج ایران‌هراسی و بازنمایی این گونه اقدامات در منطقه، در گزارشی مدعی شد «تهران به آرامی در حال حاکم شدن بر جهان عرب است و این حرکت ایران به سمت غلبه متعارف بر جهان عرب، تا حد زیادی (از طرف آمریکا در دوره اوباما) نادیده گرفته شده است» و به همین واسطه خواستار تصویب تحریم‌های جدید و افزایش فشارها بر ایران شد. این گزارش در ادامه در رابطه با دلایل ضرورت نگرانی آمریکا از تحولات یمن بیان می‌کند: «هژمونی در حال گسترش ایران، تهدیدی مرگبار برای متحدان ما و منافع در تمام خاورمیانه است... امروز می‌توان شعارهای ایرانی‌ها همچون مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل را از زبان یمنی‌ها شنید» (Krauthammer, 2015, p. 3). چنین درک و تفسیری از تحولات منطقه در رسانه‌ها و جریان‌ات همسو با ایالات متحده در سطح منطقه نیز ترویج می‌شد. به عنوان مثال ایندپندنت عربی در گزارشی اشاره می‌کند: «تحلیل و بررسی عملکردها و تحرکات ایران در کشورهای شرق عربی به ویژه عراق و سوریه و به طور خاص لبنان، بیانگر این است که تهران با استفاده از استراتژی مواجهه با اسرائیل، می‌خواهد تحرکات آمریکا و کشورهای عربی همسو با آن را در منطقه خنثی کند» (فارس، ۲۰۱۹). در تحلیل دیگری این گونه بیان شده است: «استفاده از عراق به عنوان میدان جنگ نیابتی ایران و ایالات متحده یک فاجعه سیاسی است که جامعه را به شدت تقسیم می‌کند. کشورهای حوزه خلیج فارس نگران هستند که هدف اصلی حملات ایران (در درگیری احتمالی میان ایران و آمریکا) باشند» (AL-Kassim, 2020). به طور کلی ایالات متحده سعی کرده است با اتخاذ یک رویکرد سلبی، مشروعیت اقدامات ایران

در مقابله با جریان‌ات تروریستی، به‌ویژه داعش در منطقه و همچنین کمک‌های مستشاری، لجستیکی و نظامی ایران را به‌مثابه نقض حاکمیت ملی این کشورها و نوعی نفوذ غیرمشروع منطقه‌ای و دخالت در امور داخلی ملت‌های منطقه خاورمیانه بازنمایی و معرفی کند.

۲-۲. معرفی ایران به‌عنوان تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه‌ای

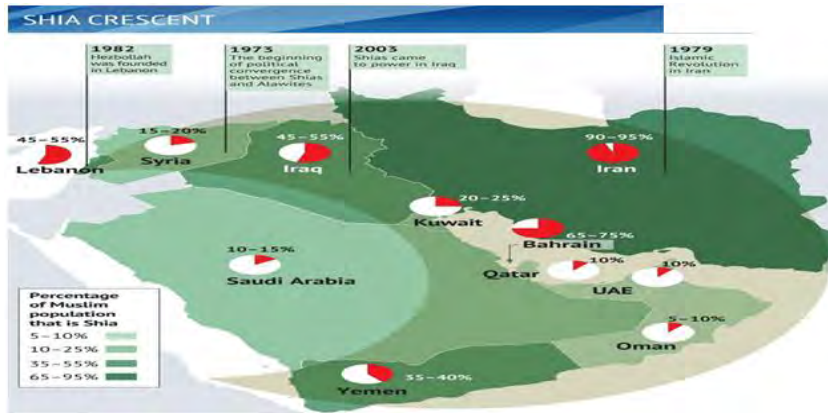
بازیگر امنیتی‌ساز برای اقناع مخاطبان خود به‌منظور تهدید نشان‌دادن موضوعی، باید بتواند استدلال ارائه کند. قدرت استدلال علاوه بر ایجاد قطعیت در وجودی بودن تهدید، پذیرش مخاطبان برای انجام اقدامات لازم جهت دفع آن را تسهیل می‌کند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۵۱). در این راستا ایالات متحده ضمن مشروعیت‌زدایی از اقدامات و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در مقابله با تروریسم، سعی در معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عامل اصلی ناامنی و بی‌ثباتی منطقه دارد. دستگاه سیاست خارجی آمریکا با ارائه اخبار و گزارش‌های ساختگی در خصوص فعالیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با هدف برساخت چهره‌ای منفی از ایران به‌مثابه بازیگری هرج و مرج طلب و برهم‌زننده نظم و امنیت در منطقه است. به‌علاوه آمریکا تلاش دارد تا سایر کنشگران منطقه‌ای همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، جریان‌ات مقاومت اسلامی فلسطین (ذیل کلان‌محور «محور مقاومت») را که دارای اهداف و سیاست‌های مشترک راهبردی با جمهوری اسلامی ایران هستند، به‌مثابه بازیگرانی آشوب‌طلب ترسیم کند که با کمک و حمایت‌های ایران نظم و امنیت منطقه‌ای را به‌خطر می‌اندازند (Pompeo, 2018, p. 7). به‌طور کلی معرفی اقدامات منطقه‌ای ایران ذیل سه محور فرقه‌گرایی، تجدیدنظرطلبی و رویکرد نظامی تهاجمی مهم‌ترین دستور کار ایالات متحده در این حوزه است.

۲-۱. فرقه‌گرایی

در حوزه فرقه‌گرایی، تاکید بر تعارض و ستیز میان گروه‌های شیعی و سایر گرایش‌های اسلامی برجسته می‌شود. در این چارچوب، ایالات متحده حمایت‌های ایران از شیعیان را به‌عنوان تلاشی برای تشدید تنش مذهبی و فرقه‌ای به‌منظور

استیلا بر منطقه معرفی می‌کند. در این راستا، شیعه‌هراسی یکی از شیوه‌های مورد استفاده ایالات متحده است. انعکاس تصاویر ساختگی و گزارش‌های انحرافی از مشارکت جمهوری اسلامی ایران با سایر جریان‌های شیعه به مثابه مداخله در امور داخلی سایر کشورها، از جمله شیوه‌های شیعه‌هراسی آمریکاست. برای نمونه برخی ادعاهایی که آمریکا در صدد ترویج و القای آن برای جامعه مخاطب امنیتی‌سازی است، عبارتند از: مداخله حزب‌الله در ناامن‌سازی و استمرار بحران در سوریه و عراق؛ اخلال شیعیان در فرآیند طبیعی انتخابات در عراق و لبنان؛ معرفی جریان مقاومت مردمی یمن به منزله عامل جنگ و خشونت در این کشور و آموزش نظامی شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه بحرین (سرخیل و خزعلی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۹).

از طرف دیگر، اصطلاح «هلال شیعی»، به مفهوم محوری گفتمان امنیتی‌سازی آمریکا با هدف متهم کردن ایران به فرقه‌گرایی تبدیل شده است (۲). در این چارچوب، ایالات متحده آمریکا سعی در برجسته‌سازی این موضوع دارد که ایران به دنبال تسلط خویش و قرائتی خاص از اسلام (تشیع) در کشورهایی با اکثریت شیعه (عراق و بحرین) و کشورهایی با اقلیت قابل توجه از جمعیت شیعی (لبنان، سوریه و یمن) است (رجوع شود به نقشه شماره ۱). در این راستا، آمریکا حمایت‌های ایران از دولت سوریه را به مثابه حمایت از اقلیت شیعی و علوی این کشور تفسیر و بازنمایی می‌کند. همچنین حوثی‌ها و انصارالله در یمن را به مثابه گروه‌های نیابتی ایران معرفی و ایران را به مثابه تهدیدی برای کشورهای عربی به تصویر کشیده که در حال تشکیل یک «هلال شیعی» است که عراق، سوریه و لبنان را دربر گرفته و از غرب به مدیترانه و از جنوب و جنوب غربی به باب‌المنندب و دریای سرخ رسیده است (Krauthammer, 2015, p. 3).



نقشه ۱. گستره جغرافیایی هلال شیعی

Source: (Pew, 2017)

۲-۲. تجدیدنظرطلبی

از منظر ایالات متحده آمریکا، تجدیدنظرطلبی دارای دو بعد ایدئولوژیک و عملیاتی است؛ بعد ایدئولوژیک آن ناظر بر همان استراتژی «صدور انقلاب» و ایده‌های متأثر از آن و بازطراحی آن در قالب ترکیبی از ابزارهای سخت و تهاجمی است. بدین معنا که اگر در سال‌های اولیه پس از انقلاب، استراتژی صدور انقلاب، بخشی از یک آموزه ایدئولوژیک (مبتنی بر ایده‌هایی همچون ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، آزادی خواهی و مخالفت با اشغالگری) بود، پویایی‌های ناشی از تحولات سیاسی-امنیتی منطقه خاورمیانه به‌ویژه پس از سقوط صدام و اشغال عراق، ظهور جریان‌های تجدیدنظرطلب عربی و نهایتاً بهار عربی، فضا و امکان لازم را برای تجدیدنظرطلبی به‌مثابه بعد عملیاتی و تهاجمی استراتژی صدور انقلاب فراهم کرده است (Harrison, 2020, pp. 4-5). به اعتقاد آمریکا، بعد عملیاتی استراتژی صدور انقلاب اگرچه با تأسیس نیروی قدس سپاه پاسداران آغاز شده بود، با تحولات مذکور تقویت شده و شکل تهاجمی به خود گرفت. مایک پمپئو در این راستا بیان می‌کند: «از سال ۱۹۷۹ که کادر نسبتاً کوچکی از انقلابیون اسلامی قدرت را به دست گرفتند، ذهنیت انقلابی از همان زمان انگیزه اقدامات آن بوده است - در واقع، بلافاصله پس از تأسیس سپاه، نیروی قدس با هدف و ماموریت صدور انقلاب به خارج از کشور

ایجاد شد» (Pompeo, 2018). از منظر ترامپ، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلأ قدرت در این کشور و متعاقب آن، سیاست اواما در خروج نیروهای آمریکایی (براساس توافق امنیتی بین دو کشور در سال ۲۰۱۱) به موازات انفعال و استیصال ایالات متحده در مقابل خیزش عربی، که منجر به فروپاشی نظم سنتی منطقه‌ای که برای دهه‌ها منافع آمریکا را تأمین می‌کرد، بستر لازم برای پیشبرد رویکرد تهاجمی ایران را فراهم کرده است. ترامپ معتقد است جمهوری اسلامی ایران توانسته است نهایت بهره‌مندی را از خلأ قدرت موجود در منطقه به‌منظور تاسیس و تقویت گروه‌ها و جریانات همسو همچون حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن، حشدالشعبی در عراق در راستای پیشبرد رویکرد تجدیدنظرطلبانه خود در منطقه به‌عمل‌آورد. در این راستا ایالات متحده با معرفی اقدامات ایران تحت‌عنوان صدور انقلاب، سعی در معرفی ظرفیت‌های فرهنگی ایران به‌عنوان تهدید هویتی علیه ملت‌های منطقه با استفاده از مفاهیم و اصطلاحاتی همچون «بازیابی امپراتوری صفویان» دارد (Krauthammer, 2015, p. 5).

۲-۲-۳. رویکرد نظامی تهاجمی

در این حوزه، ایالات متحده آمریکا به‌دنبال معرفی دکترین نظامی ایران به‌مثابه یک استراتژی تهاجمی است. این تهدیدسازی مبتنی بر دو مولفه برنامه موشکی و نیروهای موردحمایت ایران در منطقه است. در موضوع نیروها و مستشاران نظامی ایران، آمریکا ضمن زیرسوال بردن مشروعیت مبارزه و مقابله این نیروها با داعش و سایر گروه‌های تروریستی، آنان را به‌مثابه ابزارهای ایران در پیشبرد جنگ‌های نیابتی در سوریه (حزب‌الله، فاطمیون، زینیون و ...)، عراق (حشدالشعبی)، یمن (حوثی‌ها، انصارالله و کمیته‌های انقلابی) معرفی می‌کند. در این ارتباط مایک پمپئو می‌گوید: «طی چهار دهه گذشته، رژیم، تخریب و بی‌ثباتی زیادی ایجاد کرده است، رفتار بدی که با برجام به پایان نرسید و این توافق، فعالیت‌های خشونت‌آمیز و بی‌ثبات‌کننده ایران در افغانستان، عراق، لبنان، سوریه، یمن و غزه را محدود نکرد. ایران هنوز حوثی‌ها را با موشک‌هایی که به سمت عربستان سعودی شلیک می‌شوند، تجهیز می‌کند. حملات حماس به اسرائیل را پشتیبانی می‌کند و جوانان

افغانی، عراقی و پاکستانی را برای جنگ و مرگ در سوریه استخدام می‌کند» (Pompeo, 2018, p. 13). در راستای این رویکرد، رسانه‌های منطقه‌ای همسو با آمریکا نیز سعی در بازنمایی این موضوع دارند. العربیه در گزارشی اشاره می‌کند: «سلاح‌های مورد استفاده حوثی‌ها علیه عربستان، دارای مشخصات فنی مشابه سلاح‌های ساخته شده در ایران هستند، به نظر می‌رسد که ایران قطعات فنی و نظامی این سلاح‌ها را از طریق یک مسیر قاچاق به سواحل جنوبی یمن وارد می‌کند و از طریق مناطق تحت کنترل به دست حوثی‌ها می‌رساند. علاوه بر این، اغلب پایتخت‌های عربی، اکنون در تیررس موشک‌های ایرانی هستند که تهدیدی برای امنیت عربی محسوب می‌شوند» (الشقیان، ۲۰۲۰). همچنین در حملات مشکوک به دو تانکر نفتی مرتبط با ژاپن در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۹ در دریای عمان و در نزدیکی تنگه استراتژیک هرمز، آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را مسئول این حملات معرفی کرد، در حالی که ایران داشتن هرگونه نقشی در این حملات را رد کرد. در راستای چنین رویکردی، وزارت خارجه آمریکا خواستار بودجه اختصاصی «جهت حمایت از تلاش‌های دولت در مقابله با نفوذ مخرب ایران، تقویت متحدان ایالات متحده در خاورمیانه و...» شده است. این مبلغ برای سال ۲۰۲۱، یک میلیارد و دویست میلیون دلار است (Department of State, 2021, p. 7).

در حوزه برنامه موشکی نیز، با وجود اینکه ممنوعیت قانونی و بین‌المللی در ارتباط با برنامه موشکی ایران وجود ندارد و اساساً از منظر دکترین نظامی ایران، این برنامه در چارچوب استراتژی دفاعی - بازدارندگی محسوب می‌شود، ایالات متحده آمریکا، به دنبال تهدیدسازی و بازنمایی آن به مثابه یک برنامه موشکی تهاجمی به عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای است. به عنوان مثال در حملات موشکی ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی آرامکو، ایالات متحده، ایران را مسئول مستقیم این حملات به مثابه «اقدامی جنگی علیه عربستان سعودی» دانست. این درحالی است که یمن مسئولیت این حملات را پذیرفت و آن را واکنشی به حملات هوایی نیروهای ائتلاف عنوان کرد. نیکی هیلی، سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل، ضمن متهم کردن ایران به پشتیبانی نظامی از نیروهای تندرو

در خاورمیانه، می‌نویسد: «جمهوری اسلامی ایران با ارسال موشک و جنگ‌افزارهای پیشرفته در همه کانون‌های جنگ و بحران در خاورمیانه حضور دارد» و در این راستا «خواستار مقابله جامعه جهانی با ایران» در همراهی با رویکرد ایالات متحده شد (Haley, 2018). در همین راستا، مرکز مطالعات بین‌المللی استراتژیک (وابسته به وزارت دفاع آمریکا) در گزارش سالیانه خود با عنوان «دفاع بالستیک ۲۰۲۰» موشک‌های بالستیک میان‌برد ایران را تهدید بزرگی برای متحدان منطقه‌ای ایالات متحده، پایگاه‌های این کشور در منطقه و همچنین بخش‌های جنوبی اروپا و تنگه‌ها و آبراه‌های بین‌المللی مهمی همچون خلیج فارس و باب‌المنندب معرفی می‌کند (Karako and Williams, 2017, p. 10).

۳. رویکرد ایجابی؛ سازوکارهای ایالات متحده آمریکا در مقابله با ایران

مبنتی بر چارچوب تئوریک پژوهش، اعتقاد به تجلی تهدید و پذیرش عمومی؛ دو رکن اصلی «منطق امنیتی کردن» را شکل می‌دهند. در این راستا ایالات متحده در چارچوب رویکرد سلبی، تلاش کرد ضمن بی‌اعتبارسازی و مشروعیت‌زدایی از اقدامات منطقه‌ای ایران، آن را به مثابه عامل اصلی بی‌ثباتی و تهدید صلح و امنیت منطقه‌ای برای مخاطبان امنیتی‌سازی (متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) معرفی کند. ویور بر این مسئله تأکید می‌کند که استدلال بازیگر امنیتی‌کننده علاوه بر نشان دادن تجلی تهدید، باید ارائه‌دهنده راه‌چاره و خلاصی از این تهدید نیز باشد؛ چراکه از منظر مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی کنشی است که در آن بازیگر امنیتی‌ساز با جلوه‌دادن یک موضوع به‌عنوان تهدید وجودی، اقدامات فوری و استثنایی برای مقابله با آن را توجیه می‌کند. در این راستا، ایالات متحده به‌عنوان بازیگر امنیتی‌ساز در گام دوم با اتخاذ رویکرد ایجابی، سازوکارها و راهکارها مقابله با این تهدید (ساختگی) را به شرح زیر دنبال کرده‌است.

۳-۱. بازگشت و اعمال تحریم‌ها

با خروج ایالات متحده از برجام، بازاعمال تحریم‌های یک‌جانبه و وضع تحریم‌های اضافی در هسته اصلی سیاست این کشور در پیشبرد استراتژی تهدیدسازی از

ایران قرار گرفت. این امر با هدف وادار کردن ایران به تجدیدنظر در برجام به نحوی بود که نگرانی‌های ایالات متحده در حوزه مسائل منطقه‌ای را نیز دربرگیرد (Katzman, 2020, p. 2). از منظر ایالات متحده، جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران ترکیبی از اقدامات، اطلاعات و سرمایه‌گذاری‌های پولی و مالی گسترده است. لذا اعمال مجدد تحریم‌ها با هدف محدود کردن منابع مالی ایران در تعقیب و تداوم اقدامات منطقه‌ای از مهم‌ترین ابزارهای ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود (Richards, 2015, p. 69). مایک پمپئو در این ارتباط بیان می‌کند: «دولت ترامپ در حال دنبال کردن کارزار فشار حداکثری به منظور خنثی کردن درآمدهایی است که توسط ایران و به‌ویژه سپاه پاسداران برای تأمین بودجه حزب‌الله لبنان، حماس در سرزمین‌های فلسطین، رژیم اسد در سوریه، شورشیان حوثی در یمن، شبه‌نظامیان شیعه در عراق و عوامل خود که مخفیانه در سرتاسر جهان توطئه می‌کنند، به کار گرفته می‌شود» (Pompeo, 2018, p. 2).

در این راستا ایالات متحده با فرض اینکه مهم‌ترین اهرم در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای ایران، گروه‌های منطقه‌ای همچون حزب‌الله، حشدالشعبی، جهاداسلامی، انصارالله و سایر گروه‌هایی است که از آن با عنوان «محور مقاومت» نام برده می‌شود و از طرفی دیگر ایران به‌عنوان اصلی‌ترین حامی مالی این گروه‌هاست، نتیجه می‌گیرد که بازگرداندن رژیم تحریمی علیه ایران نه تنها منجر به محدودیت منابع مالی ایران می‌شود، بلکه این گروه‌ها را نیز در تأمین منابع مالی با محدودیت مواجه می‌کند (Wroughton and Wilkin, 2015). این در حالی است که به اعتقاد صاحب‌نظران، به‌جهت اینکه این کمک‌ها همواره به‌صورت محدود و از کانال‌های خاص انجام می‌شده، بازگرداندن تحریم‌ها تأثیر چندانی در حمایت ایران از گروه‌های منطقه‌ای نداشته است و گروه‌هایی همچون حزب‌الله در لبنان، حوثی‌ها در یمن و حماس و جهاد اسلامی فلسطین در غزه همچنان قدرتمند هستند (Kahl, 2018).

قانون «مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران از طریق تحریم‌ها (کاتسا)»^۱ از مهم‌ترین اقدامات ترامپ در این زمینه بود که از سال ۲۰۱۷ و قبل از خروج از

1. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (CAATSA)

برجام اجرایی شد (۳). به موجب این قانون، وزارتخانه‌های خارجه، دفاع، خزانه‌داری و رییس اطلاعات ملی آمریکا موظف می‌شوند تا «هر دو سال یک استراتژی را برای مقابله با اقدامات ایران که آمریکا و متحدانش را در خاورمیانه، شمال آفریقا و فراتر از آن تهدید می‌کند»، اتخاذ کنند (U.S.DEPARTMENTOFTHETREASURY, 2018, p. 1). همچنین بر طبق این قانون، رییس‌جمهور آمریکا باید فرمان عدم دسترسی به اموال و تحریم‌های تنبیهی و اخراجی را علیه هر فردی که در تامین مواد مورد نیاز برنامه موشکی بالستیک و سلاح کشتار جمعی ایران، فروش، انتقال تجهیزات ویژه نظامی و فراهم کردن پشتیبانی مالی و فنی مرتبط می‌شود، صادر کند. بنا بر این قانون: «رییس‌جمهور باید علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای تحت امر و وابسته خارجی به آن، تحریم‌هایی را در رابطه با عدم دسترسی به دارایی‌ها و جلوگیری از انجام تراکنش‌های مالی با هر فردی که به تعبیر آمریکا تروریست است یا از تروریسم حمایت می‌کند، وضع کند» (U.S.DEPARTMENTOFTHETREASURY, 2018, pp. 2-3)

نکته قابل توجه دیگر اینکه، ترامپ هم از لحاظ شکلی و هم محتوایی بیشتر از هر رییس‌جمهوری در آمریکا به وضع تحریم پرداخت و از این ابزار تقریباً برای مقابله با هر مشکلی در سیاست خارجی استفاده کرد. اکونومیست در گزارشی ضمن بررسی این موضوع اشاره می‌کند که در سه سال اول ریاست‌جمهوری ترامپ، وزارت خزانه‌داری آمریکا سالانه به‌طور متوسط ۱۰۷۰ نام را به فهرست تحریم‌های اصلی خود اضافه کرده است؛ در حالی که این تعداد در زمان اواما ۵۳۳ و در زمان بوش ۴۳۵ عدد بود. بیش از ۲۰ درصد فهرست تحریمی دولت ترامپ، مربوط به ایران و چهار کشور عربی (عراق، لبنان، سوریه و یمن) است که ایران در آنجا بیشترین نفوذ را دارد (Economist, 2020, p. 4). به اعتقاد صاحب‌نظران، استفاده بیش از حد ترامپ از ابزار تحریم، منجر به کاهش قدرت اثرگذاری اهرم تحریم می‌شود (CGEP, 2018). ایالات متحده علاوه بر وضع تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران، سعی در بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل متحد با توسل به قطعنامه

۲۲۳۱ شورای امنیت، مکانیسم ماشه و ... داشت؛ اقداماتی که عموماً ناکام ماند. از طرف دیگر ایالات متحده سعی کرد، مانع رفع برخی تحریم‌های شورای امنیت از جمله تحریم تسلیحاتی ایران شود که به واسطه برجام باید از بین می‌رفت. به موازات این، ایالات متحده سعی در فشار بر سایر کشورها به ویژه متحدان اروپایی و منطقه‌ای به منظور همراهی با رویکرد تحریمی خود علیه ایران با اهرم تحریم‌های ثانویه داشت. اقدامات ایالات متحده آمریکا در این حوزه هم اگرچه با اقبال متحدانش مواجه نشد، اما به تعبیر دیوید شنکر، معاون وزارت خارجه آمریکا «آمریکا یک دستگاه اقتصادی قدرتمند است و شرکت‌ها، فارغ از پایبندی یا عدم پایبندی دولت‌هایشان به سازوکار ماشه، نمی‌خواهند در معرض تحریم‌های ثانویه قرار گیرند» (Brookings, 2020).

۲-۳. قراردادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست گروه‌های

تروریستی

تلاش برای قراردادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست گروه‌های تروریستی، اگرچه از زمان جرج بوش و با تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت (مارس ۲۰۰۷) آغاز شد و در دوره اوباما با استناد به قطعنامه ۱۹۲۹ (ژوئن ۲۰۱۰) تداوم یافت؛ با این حال هیچگاه از اعمال تحریم علیه شرکت‌ها و افراد مرتبط با سپاه فراتر نرفت. اما دولت ترامپ در ادامه سیاست فشار حداکثری خود طی بیانیه‌ای در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۹، مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بر اساس بند ۲-۱۹ «قانون مهاجرت و ملیت» در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد و از آن به عنوان «یک سازمان تروریستی خارجی» نام برد (USDepartmentofState, 2019, p. 2).

به‌طور کلی ایالات متحده با این اقدام، اهداف چندگانه اقتصادی، سیاسی و نظامی را دنبال می‌کند. در حوزه اقتصادی، قطع شریان‌های مالی ایران و تحت فشار قراردادن از طریق افزایش هزینه‌ها از دلایل اصلی این اقدام برشمرده شده است. در این بیانیه ضمن متهم کردن ایران به «حمایت از تروریسم»، تصریح شده است که: «ما به افزایش فشار علیه ایران و بالا بردن هزینه‌های حمایت از

فعالیت‌های تروریستی توسط این کشور ادامه خواهیم داد تا زمانی که این کشور از رفتارهای مخرب و غیرقانونی خود در منطقه دست بردارد» (USDepartmentofState, 2019, pp. 2-3). علاوه بر این و با توجه به توان و گستره اقدامات اقتصادی سپاه از طریق قرارگاه‌های سازندگی؛ به‌ویژه با خروج شرکت‌های بزرگ نفتی از پروژه‌های صنعت نفت ایران به موازات خروج آمریکا از برجام، ایالات متحده امیدوار است با تروریستی اعلام‌کردن سپاه و مجموعه‌های ذیل آن بتواند علاوه بر اخلال در روند اقتصادی فعالیت‌های آن، زمینه را برای افزایش فشارها و کاهش توان مقاومت ایران در برابر تحریم‌ها فراهم کند و در نتیجه زمینه نارضایتی داخلی از مجموعه سپاه را ایجاد کند. دونالد ترامپ در پیشبرد این هدف به‌نوعی استراتژی رونالد ریگان در ارتباط با شوروی را الگو قرار داد؛ جایی که ریگان در عین حال که اتحاد جماهیر شوروی را به‌عنوان «یک امپراتوری شیطنی» خطاب و با مردم آن همبستگی می‌کرد، مذاکره و استفاده از ابزار دیپلماسی را به سران شوروی پیشنهاد می‌داد. موضوعی که به تعبیر پمپئو «زمینه سقوط شوروی به‌عنوان یکی از پیروزی‌های بزرگ سیاست‌خارجی آمریکا در قرن گذشته را فراهم آورد» (Pompeo, 2018)

از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا، همواره جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مهم‌ترین مانع در عملیاتی کردن دکترین استراتژیک خود در حفظ و تداوم نظم موجود منطقه خاورمیانه ذیل صلح آمریکایی (پکس آمریکانا)^۱ برآورد می‌کند. از منظر آمریکا، مهم‌ترین مسئله پکس آمریکانا در خاورمیانه، شکاف و تنش عربی-عبری (اسرائیلی) است و مهم‌ترین مانع در حل این مسئله، جمهوری اسلامی ایران است که از طریق سپاه پاسداران به‌عنوان بازوی عملیاتی خود به این شکاف دامن زده است. به اعتقاد ترامپ، نفوذپذیری ساختار خاورمیانه به‌ویژه پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق و سپس موج بهار عربی، به سپاه پاسداران اجازه داد، استراتژی نفوذ زیرزمینی خود را برای کار با شبه‌نظامیان با استفاده از ابزارهای نامتقارن (نه ابزارهای نظامی متداول) و بدون چالش نظامی متعارف تعقیب کند (Harrison, 2020,

14) p. در این راستا و از منظر ترامپ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و گروه‌های همسو در منطقه، مهم‌ترین مانع در تحقق اقدامات وی در حوزه صلح عربی-عبری (همچون پیمان ابراهیم) به‌شمار می‌رود. لذا ایالات متحده با این اقدام (تروریستی اعلام کردن سپاه) به دنبال این است که ضمن محدود کردن فعالیت‌های منطقه‌ای سپاه، در صورت لزوم و با استناد به تروریستی بودن سپاه، زمینه را برای مشروعیت‌بخشی به اقدام نظامی علیه آن فراهم کند.

۳-۳. فشار بر متحدان و گروه‌های همسو با ایران در منطقه

به موازات فشار حداکثری بر ایران، ایالات متحده آمریکا فشار بر متحدان منطقه‌ای ایران را نیز در سه لایه بی‌ثبات‌سازی دولت‌های همسو با ایران، تروریستی اعلام کردن گروه‌های همسو با ایران و استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی برای فشار بر آنها را در دستور کار قرار داد. در لایه اول و در سطح دولت‌ها، بی‌ثبات‌سازی دولت‌های همسو یا متحد با ایران از جمله ابزارهای ترامپ برای مقابله با اقدامات منطقه‌ای ایران است. از آنجایی که دولت‌ها و به تبع آن هیئت‌های حاکمه، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به‌شمار می‌روند، بی‌ثباتی سیاسی که ضرورتاً مستلزم تغییر در حکومت نیست، عدم قطعیت را در تداوم دولت‌های مستقر به وجود می‌آورد و این امر بر اقتدار و کارایی نظام مستقر تأثیر می‌گذارد (درینی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۴). از طرفی، بی‌ثباتی سیاسی فارغ از نوع و شدت خود، همواره انرژی و پتانسیل‌هایی را که باید در مسیر همکاری‌های منطقه‌ای و توسعه به کار گرفته شوند، از بین می‌برد و روند طبیعی سیستم همکاری منطقه‌ای را مختل یا منحرف می‌سازد (امینی و محمودی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳). در این چارچوب، ایالات متحده آمریکا سعی کرده است، در وهله اول از به قدرت رسیدن دولت‌های همسو با ایران در کشورهایی همچون عراق، لبنان و یمن جلوگیری کند و در وهله دوم در صورت به قدرت رسیدن این دولت‌ها، در مسیر استقرار آنها مانع تراشی کند. نگاهی به اقدامات ایالات متحده آمریکا در ارتباط با دولت «عادل عبدالمهدی» در عراق و دولت «حسن دیاب» در لبنان که مبتنی بر سازوکارهای قانونی و مشروع داخلی این کشورها روی کار آمدند، موید این موضوع است.

از منظر ایالات متحده آمریکا، گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به ایران در منطقه همچون حشدالشعبی، انصارالله، حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و غیره به واسطه تسهیلاتی که برجام برای ایران فراهم کرده بود، در عراق، یمن، سوریه و مناطق همجوار اسرائیل تجهیز و تقویت شده‌اند؛ موضوعی که ضمن تقویت قدرت بازدارندگی و عمق استراتژیک ایران، منجر به افزایش تهدیدات امنیتی علیه ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه شده است. اغلب این گروه‌ها اگرچه پیش از این نیز در فهرست تروریستی آمریکا قرار داشتند، اما در دوره ترامپ، فشار بر مخاطبان پروژه امنیتی‌سازی و به‌ویژه متحدین منطقه‌ای و اروپایی آمریکا برای همراهی با این اقدام در دستورکار قرار گرفت. ریچارد گرئل،^۱ سفیر وقت آمریکا در آلمان، تروریستی اعلام کردن حزب‌الله توسط آلمان (۲۰ آوریل ۲۰۲۰) را «یک موفقیت بزرگ دیپلماتیک» دانسته و در این ارتباط بیان می‌کند که او دو سال تمام با مقام‌های دولت و پارلمان آلمان دیدار و گفت‌وگو داشته تا آلمان را وادار به پذیرش این سیاست کند. پیش از این نیز بریتانیا در ۲۵ فوریه ۲۰۱۹ حزب‌الله را گروه تروریستی اعلام کرده بود (اتحادیه اروپا و فرانسه فقط شاخه نظامی حزب‌الله را در فهرست گروه تروریستی قرار داده‌اند) (Robinson, 2020, p. 4).

۳-۴. تشکیل و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران

تعمیق و تقویت همکاری و مشارکت با هدف تشکیل ائتلاف و اتحاد با شرکای اروپایی و منطقه‌ای از دیگر ابزارهای ایالات متحده در مقابله با تهدیدات (ساختگی) منطقه‌ای ایران است. این موضوع به دو شیوه همکاری‌های نظامی و ائتلاف‌سازی سیاسی انجام می‌شود. در حوزه همکاری‌های نظامی می‌توان به فروش تجهیزات نظامی پیشرفته (فروش جنگنده فوق پیشرفته اف-۳۵ به اسرائیل و قرارداد فروش آن به امارات)، فروش سامانه‌های دفاع هوایی پاتریوت به چهار کشور عربی حاشیه خلیج فارس و ارسال رادارهای «ایکس-باند» و سایر تجهیزات دفاع هوایی به اسرائیل، حمایت‌های اطلاعاتی، لجستیکی و ... اشاره کرد که منجر

1. Richard Grenell

به تسلیح روزافزون این کشورها در مقابل ایران شده است (Maloney, 2017). علاوه بر این، همکاری‌ها شامل افزایش آموزش‌ها و مانورهای نظامی، بهبود سیستم‌های دفاع ضد موشکی، محافظت از زیرساخت‌های حساس سایبری متحدین و شرکای منطقه‌ای و نیز ایجاد ژست بازدارندگی در منطقه توسط آمریکا از طریق نیروهای زمینی عادی و ویژه، نیروهای دریایی، دفاع موشکی و توانایی‌های تهاجمی می‌شود (Hicks and Dalton, 2017).

درواقع مهم‌ترین هدف ایالات متحده در حوزه اقدامات ایجابی، همراهی بین‌المللی یا دست‌کم شرکای اروپایی و منطقه‌ای با سازوکارهای مقابله‌ای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است؛ چرا که ترامپ به خوبی بر این امر واقف بود که توانایی در اجماع‌سازی، مهم‌ترین مولفه در تاثیرگذاری اهرم‌های فشار ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران است. به‌عنوان مثال همگرایی بی‌سابقه فرآتلانتیک در دوره اوباما، توانایی اجماع‌سازی پیرامون برنامه هسته‌ای ایران را که منجر به توافق برجام شد، برای آمریکا فراهم آورد. با این حال خروج یک‌جانبه ایالات متحده از برجام و سایر اقدامات ترامپ در حوزه همکاری‌های بین‌المللی (همچون خروج از موافقت‌نامه پاریس، خروج از TTPT و ...) نشان داد که آمریکا در دوران ترامپ بیش از آنکه به مشروعیت اقدام بین‌المللی که از مسیر چندجانبه‌گرایی می‌گذرد، توجهی نشان دهد، به پیشبرد اهداف خود می‌اندیشد که حاکی از غلبه یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکاست. در این چارچوب، کشورهای اروپایی اگرچه در درک مشترک تهدیدات ایران فراتر از موضوع هسته‌ای و به ویژه در ارتباط با اقدامات منطقه‌ای ایران، با آمریکا همراهی نشان دادند و معتقدند که اگرچه «تهدید ایران برای خلیج فارس و خاورمیانه کاملاً واضح است» (به نقل از ترزا می، نخست‌وزیر سابق بریتانیا در سی‌وهفتمین نشست سران شورای همکاری خلیج فارس) و «آمریکا و اروپا در منطقه خاورمیانه هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن مهار نقش زیان‌بار ایران است» (به نقل از آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در کنفرانس امنیتی مونیخ ۱۶ فوریه ۲۰۲۰)، اما در

دستورکار و نحوه مقابله با ایران، با آمریکا اختلاف نظر اساسی دارند و معتقدند «خروج واشنگتن از توافق هسته‌ای راه‌حل مقابله با آن نیست، بلکه باید همین اهرم کوچک (برجام) را حفظ و آن را به اهرم فشار در حوزه‌های دیگر تبدیل کرد». این موضع اروپا در «همراهی با آمریکا در اظهار و ابراز صریح نگرانی از اقدامات و فعالیت‌های ایران در منطقه»، از منظر ایالات متحده اگر چه شرط لازم و «اولین قدم خوب اروپا» است، اما کافی نیست (به نقل از مارک اسپر در کنفرانس ناتو در بروکسل (Aljazeera, 2019)).

با عدم همراهی اتحادیه اروپا به‌ویژه تروئیکای اروپایی با رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا درخصوص ایران، ترامپ برای پیشبرد رویکرد خود به سمت کشورهای درجه دوم اروپایی و شرکای منطقه‌ای متمایل شد. برگزاری کنفرانس امنیتی ورشو (به‌جای کنفرانس مونئیخ) با حمایت و ابتکار ترامپ، مصداق بارزی بر این مدعاست. مایک پنس، معاون رییس‌جمهوری آمریکا، در همین کنفرانس ضمن انتقاد از سیاست انفعال سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا درخصوص اقدامات منطقه‌ای ایران، از آنها خواست برای همراهی با رویکرد ایالات متحده از برجام خارج شوند؛ درخواستی که نه تنها بی‌جواب ماند، بلکه از طرف کشورهای اصلی اروپایی بایکوت شد (Thenatinal, 2019). البته دونالد ترامپ پیش از این و در رقص شمشیر ریاض در نخستین سفر خود در دوران ریاست‌جمهوری به عربستان سعودی، اهمیت و جایگاه شرکای منطقه‌ای را در ائتلاف‌سازی علیه ایران نشان داده بود؛ موضوعی که به‌صورت متقابل، امکان اثرگذاری این کشورها (عربستان سعودی، اسرائیل و امارات متحده عربی) بر راهبرد منطقه‌ای آمریکا را به‌ویژه در تحریک و ترغیب آمریکا به خروج از برجام و ضرورت مقابله سخت با ایران برجسته کرد. ترامپ در این سفر، در سه اجلاس سعودی-آمریکایی، اجلاس خلیجی-آمریکایی و اجلاس عربی-اسلامی-آمریکایی که با مشارکت ۵۰ کشور برگزار شد، شرکت کرد. هدف اصلی این نشست‌های سه‌گانه با دستورکارهایی همچون «تاثیر فزاینده ایران در منطقه و روابط آن با گروه‌های تروریستی»، «مسائل کنونی خاورمیانه»، «مبارزه با تروریسم

و افراط‌گرایی»، ائتلاف‌سازی و ایجاد اجماع منطقه‌ای به منظور مقابله با جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بود (WhitePaper, 2017, pp. 48-49).

علاوه بر این، آمریکا تلاش برای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را در طرح‌هایی همچون ناتوی عربی و معامله قرن (پیمان ابراهیم)^۱ (۷) با هدف عادی‌سازی روابط عربی-اسرائیلی پیگیری کرد. هدف آمریکا از این ائتلاف‌سازی‌ها، «بالابردن هزینه‌های ایران» در منطقه و «بستن روزنه‌های فرار از تحریم‌های اقتصادی و مالی» بود. از منظر ایالات متحده همکاری بیشتر اعراب با اسرائیل و آمریکا باعث مسدود شدن کانال‌ها و دریچه‌هایی می‌شود که به‌طور سنتی، ایران از آنها برای فرار از تحریم‌ها استفاده می‌کند (Behravesht and Aziz, 2020, pp. 4-5).

همچنین ایالات متحده آمریکا در جریان حملات دریایی به چهار کشتی تجاری در سواحل شرقی امارات متحده عربی (۱۲ مه ۲۰۱۹) و حملات مشکوک به دو تانکر نفتی مرتبط با ژاپن (۱۳ ژوئن ۲۰۱۹) در دریای عمان و در نزدیکی تنگه هرمز، ضمن متهم کردن ایران، با اعزام ناوگروه هواپیمابر (یواس.اس. ابراهام لینکلن)^۲ و تعدادی بمبافکن به منطقه خلیج فارس، سعی در اعتباربخشیدن به این تهدیدات و نشان دادن عزم راسخ آمریکا در مقابله با آن و به تعبیر ترامپ «نشانه‌ها و هشدارهای نگران‌کننده و تشدیدکننده» ایران داشت (AssociatedPress, 2020). متعاقب این تهدیدسازی، آمریکا ائتلاف دریایی «حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس» را با درخواست رسمی از ۵۰ کشور در جولای ۲۰۱۹ مطرح کرد؛ درخواستی که با واکنش سرد متحدان آمریکا به‌ویژه اروپا (آلمان و فرانسه) مواجه شد (۴) تا جایی که از آن با عنوان «ائتلاف تک‌نفره ترامپ»^۳ نام برده شده است (Toosi, 2019).

نتیجه‌گیری

مبتنی بر چارچوب تئوریک پژوهش، بازیگر امنیتی ساز به منظور تهدید نشان دادن

-
1. Abraham Accords
 2. USS Abraham Lincoln
 3. Trump's Coalition of one

موضوعی با هدف اقتناع و همراهی مخاطبان امنیتی سازی، باید بتواند استدلال ارائه کند. در این راستا، استدلال ایالات متحده در تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران ذیل دو رویکرد سلبی و ایجابی پیگیری شده است. در گام نخست، ایالات متحده آمریکا با اتخاذ رویکرد سلبی، سعی در مشروعیت‌زدایی از اقدامات، جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران از طریق برساخت مولفه‌هایی همچون فرقه‌گرایی، تجدیدنظرطلبی و رویکرد نظامی تهاجمی با هدف غایی معرفی ایران به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت در منطقه داشت. یافته‌های پژوهش در این بخش نشان می‌دهد که اقدامات ایالات متحده آمریکا در معرفی و بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید امنیت و ثبات منطقه‌ای، توانسته است تا حدودی مخاطبان امنیتی سازی به‌ویژه شرکای اروپایی و منطقه‌ای را با ادراک امنیتی خود همراه کند.

از طرف دیگر، بازیگر امنیتی ساز علاوه بر ارائه استدلال در نشان‌دادن تجلی تهدید، باید ارائه‌دهنده سازوکارهای خلاصی از این تهدید نیز باشد. در این مرحله، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان بازیگر امنیتی ساز با اتخاذ رویکرد ایجابی، استفاده از سازوکارها و ابزارهایی همچون اعمال تحریم، گنجاندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست سازمان‌های تروریستی و تلاش برای تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران را در دستورکار قرار داد. یافته‌های پژوهش در این بخش نشان می‌دهد که برخلاف گام نخست (رویکرد سلبی)، ایالات متحده آمریکا نتوانست همراهی و موافقت مخاطبان امنیتی سازی به‌ویژه متحدان اروپایی را در نحوه، روش و ابزار مقابله با این تهدید (ایران) به‌دست آورد. این موضوع، ناشی از درک متفاوت دو سوی آتلانتیک از نوع تهدیدات مستقیم، اولویت و نحوه و روش مقابله و مواجهه با این تهدیدات است که خود، موجب عدم همسویی و همراهی اروپا با رویکرد ایجابی ایالات متحده آمریکا در موضوعات منطقه‌ای شده است. اروپا معتقد است که نوع اقدامات آمریکا در عملیاتی کردن استراتژی فشار حداکثری و محاصره استراتژیک علیه ایران همچون خروج از برجام و بازاعمال تحریم‌ها، بی‌ثبات‌سازی دولت‌های عراق، لبنان و سوریه، تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ...

می‌تواند منجر به اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل شود که پیامدهای آن از جمله بحران مهاجرت، بنیادگرایی و تروریسم مستقیماً متوجه اروپاست و آمریکا به جهت فاصله جغرافیایی می‌تواند از پیامدهای چنین اقدامات غیرقابل پیش‌بینی، دست‌کم به صورت مستقیم برحذر بماند.

پیشنهادها

۱- با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید (جو بایدن) در آمریکا، به نظر می‌رسد که اگرچه دموکرات‌ها نیز در اصل ضرورت فشار و مقابله با ایران تردیدی ندارند، اما پیش‌بینی می‌شود که برخلاف دوره ترامپ، استفاده از ابزارهایی همچون قدرت نرم و اجماع‌سازی در دستورکار قرار گیرد؛ موضوعی که احتمال همراهی اروپا و همگرایی دوسوی آتلانتیک در خصوص ایران را تقویت می‌کند. لذا پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و نهادهای مربوطه برای مواجهه با سازوکارهای جدید که احتمالاً با اجماع بیشتری دنبال خواهد شد، آمادگی لازم را داشته باشند.

۲- با توجه به غلبه رویکردهای امنیتی در تحولات و پویایی‌های منطقه خاورمیانه و نقش ایالات متحده آمریکا در این خصوص، نظریه‌های امنیتی‌سازی از قابلیت بالایی در تبیین این پویای امنیتی و به‌طورکلی فهم مسائل خاورمیانه برخوردار است. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های مربوط به این حوزه، از نظریه‌های امنیتی‌سازی و برساخت تهدید که به لحاظ روش‌شناسی^۱ قدرت تبیین بیشتری دارند، استفاده شود.

۳- با توجه به اینکه تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران، مهم‌ترین بخش استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا با هدف معرفی ایران به‌مثابه تهدید علیه ثبات و امنیت منطقه‌ای است، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران این عرصه با لحاظ این رویکرد آمریکا، اقدامات فعالانه‌تری در حوزه ابتکارات صلح و امنیت منطقه‌ای، منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در چارچوب امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای اتخاذ کنند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- اسدی، ع. ا. (۱۳۸۷). استراتژی مهار ایران؛ ابعاد و چالش‌های منطقه‌ای، فصلنامه راهبرد، دوره ۴۷، ۲۰۷-۱۹۱.
- الشعیران، ف.س. (۲۰۲۰). حکومت‌های ایرانیه فی عواصم عربیه، العربیه.
- امیدی، ع و مرادی‌فر، س. (۱۳۹۳). برسازای امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران. سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴، ۱۴۹-۱۲۱
- امینی، آ و محمودی، ز. (۱۳۹۰). اسلام و روابط بین‌الملل؛ از گفتمان حل‌مسائلی به گفتمان رهایی‌بخش. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۱، ۴۰-۲۵.
- بوزان و همکاران. (۱۳۸۶) چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. پژوهشکده مطالعات راهبردی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درینی و همکاران. (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۳، ۱۱۹-۱۰۱.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج. و قرشی، س.ی. (۱۳۹۱). نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۴، ۴۲-۷.
- زارع‌زاده ابرقویی، ر. (۱۳۹۶). نگاه کپنهاگی به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها. فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۱۰، شماره ۳۶، ۱۲۰-۹۱.
- سرخیل، ب. و خزعلی، ف. (۱۳۹۶). تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا. دوفصلنامه دانش سیاسی، دوره ۱۳، شماره ۲۶، ۱۳۳-۱۰۳.
- قرشی، س.ی. (۱۳۹۳). امنیتی‌شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فارس، و. (۲۰۱۹). اسرائیل فی الإستراتيجية الإيرانية ضد أميركا: اعتمادت طهران علی نشر الميليشيات الموالية لها فی العراق و سوريا و لبنان و وسيلة للسيطرة عليها. ایندبنانت

عربی.

ب) منابع لاتین

- Alcaro, R. (2018). All Is Not Quiet on the Western Front: Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal. Istituto Affari Internazionali (IAI).
- Aljazeera. (2019). US-Iran tensions: All the latest updates. Aljazeera.
- AL-Kassim, M. (2020). Rising US-Iran Tensions Risk Wider Military Confrontation. Associated Press. (2020). Key events leading up to US-Iran confrontation. The Associated Press.
- Behraves and Azizi. (2020). Israel's Peace Deals Are a Strategic Nightmare for Iran. Foreign Policy.
- Brookings. (2020). US policy in the Middle East: A conversation with Assistant Secretary of State David Schenker. Brookings.
- CGEP. (2018). Iran Sanctions: Today's Landscape and Future Guideposts. Center on Global Energy Policy at Columbia University.
- Department of State. (2021). Justification Congressional Budget. Washington, D.C.: Department of State, Foreign Operations, and Related Programs.
- Duman, B. (2020). US-Iran tensions deepen divisions in Iraq's Hashd al-Shaabi. Anadolu Agency.
- Economist. (2020). Donald Trump's sanctions in the Middle East have had little effect. Middle East & Africa. The Economist.
- Haley, N. (2018). The U.N.'s Uncomfortable Truths About Iran. New York Times.
- Harrison. (2020). The U.S.-Iran Showdown: Clashing Strategic Universes Amid a Changing Region. Middle East Institute.
- Harrison, R. (2020). The U.S.-Iran Showdown: Clashing Strategic Universes Amid a Changing Region. Middle East Institute.
- Hicks and Dalton. (2017). Deterring Iran After The Nuclear Deal. Center for Strategic & International Studies (CSIS).
- Kahl, C. H. (2018). Pompeo's Dangerous Delusions; What the Trump Administration's Iran Policy Gets Wrong. Foreign Affairs.
- Karako and Williams. (2017). Missile defense 2020: next steps for defending

- the homeland. Center for Strategic & International Studies(CSIS).
- Katzman, K. (2020). Iran sanctions; Updated November 18, 2020. Library of Congress Washington D.C., COongressional Research Service (RS20871).
- Krauthammer, C. (2015). Iran's emerging empire. Washingtonpost.
- Maloney, S. (2017). The Roots and Evolution of Iran's Regional Strateg. . Atlantic Council , 199-200.
- Obamawhitehouse, a. (2015). Remarks by the President on the Iran Nuclear Dea. Washington, D.C: American University Washington, D.C.
- O'connor, T. (2019). If Iran Falls, ISIS May Rise Again. Newsweek magazine.
- Pew. (2017). Shia influence in the Middle East. Washington, D.C: Pew Research Center.
- Pompeo, M. R. (2018). Confronting Iran: The Trump Administration's Strategy. es.usembassy.gov , para 2.
- Richards, A. M. (2015). Iran as a Strategic Threat to the US in the Middle East and Its Impact on US Policy in the Region. Missouri State University.
- Robinson, K. (2020). What Is Hezbollah? Council on Foreign Relations.
- Stritzel, H. (2007). Towards a theory of securitization: Copenhagen and beyond., 13(3), . European journal of international relations , 357-383.
- Thenatinal. (2019). EU states boycott Iran summit US called in Poland. Thenatinal.
- Toosi, N. (2019). Trump's coalition of one. Politico.
- U.S.DEPARTMENTOFTHETREASURY. (2018). Countering America's Adversaries Through Sanctions Act. U.S. DEPARTMENT OF THE TREASURY2018.
- USDepartmentofState. (2019). Designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps, , April 8 ,2019,. US Department of State, Office of The Spokesperson.
- Wæver, O. (1993). Securitization and desecuritization Copenhagen:. Centre for Peace and Conflict Research , 45-67.
- WhitePaper. (2017). Arabia, S. the Visit of President Trump. WhitePaper Report.
- Wroughton and Wilkin. (2015). Iran Will Need to Spend Most of Any Post-Sanctions Windfall at Home. reuters.

References

- Alcaro, R. (2018). All Is Not Quiet on the Western Front: Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal. Istituto Affari Internazionali (IAI).
- Aljazeera (2019). US-Iran tensions: All the latest updates. Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2019/7/2/us-iran-tensions-all-the-latest-updates>.
- AL-Kassim, M. (2020). Rising US-Iran Tensions Risk Wider Military Confrontation. Available at: <https://themedialine.org/top-stories/rising-us-iran-tensions-risk-wider-military-confrontation>.
- Alshaghiran, F. S (2020). Iranian governments in Arab capitals. Alsharghol Awsat. (6 Feb 2020). (in Arabic)
- Amini, A & Mahmoodi, Z (2012). Islam and International Relations; From the discourse of solving problems to the liberation discourse. Quarterly Journal of Political Research in Islamic World (1). (in Persian)
- Asadi, A. A (2009). Iran containment strategy; Regional dimensions and challenges. The Scientific Journal of Strategy (47). (in Persian)
- Behraves, M. and Azizi, H (2020). Israel's Peace Deals Are a Strategic Nightmare for Iran. Foreign Policy, September 14, 2020.
- Brookings (2020). US policy in the Middle East: A conversation with Assistant Secretary of State David Schenker. Available at: <https://www.brookings.edu/events/u-s-policy-in-the-middle-east-a-conversation-with-assistant-secretary-of-state-david-schenker/>.
- Buzan, B, Wæver, O, Wæver, O, & De Wilde, J (1998). Security: A new framework for analysis. (A. Tayyeb Trans). Tehran: Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- CGEP (Center on Global Energy Policy at Columbia University). (2018). Iran

- Sanctions: Today's Landscape and Future Guideposts. Available at: <https://www.energypolicy.columbia.edu/richard-nephew-iran-sanctions-todays-landscape-and-future-guideposts>.
- Darini, V. M, Esmaeilpour Moghadam, H, Vahid, D (2016). Analyzing the Effect of Political Instability on International Business Based on Geopolitical Situation of Iran. Quarterly Journal of Political Research in Islamic World (6). (in Persian)
- Dehgani Firouzabadi, J & Garashi, Y (2103), Theory and method in securitization studies, Strategic Studeis Quarterly (58). (in Persian)
- Duman, B.(2020). US-Iran tensions deepen divisions in Iraq's Hashd al-Shaabi. Available at: <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/us-iran-tensions-deepen-divisions-in-iraqs-hashd-al-shaabi/1802611>.
- Fares, V (2019).Israel in the Iranian strategy against America; Tehran relied on deploying militias loyal to it in Iraq, Syria and Lebanon as a means of controlling it. Independent of Arabia (3 Sep 2019). (in Arbaic)
- Gharashi, Y (2014). Securitization and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Haley, N. (2018). The U.N.'s Uncomfortable Truths About Iran . New York Timse, Feb. 17, 2018, Available at: <https://www.nytimes.com/2018/02/17/opinion/nikki-haley-united-nations-iran.html>.
- Harrison, R. (2020). The U.S.-Iran Showdown: Clashing Strategic Universes Amid a Changing Region. Middle East Institute, (16/04/2020). available at: <https://www.mei.edu/publications/us-iran-showdown-clashing-strategic-universes-amid-changing-region>.
- Hicks, K. H., and Dalton, M. G. (2017). Deterring Iran After The Nuclear Deal. Center for Strategic & International Studies(CSIS), Rowman & Littlefield.
- Justification Congressional Budge. (2020). Department of State, Foreign Operations, and Related Programs. Fiscal Year. Available at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/FY-2021-CBJ-Final.pdf>.
- Kahl, C. H. (2018). Pompeo's Dangerous Delusions; What the Trump Administration's Iran Policy Gets Wrong. Foreign Affairs, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2018-10-24/pompeos-dangerous-delusions>.
- Karako, T., and Williams, I. (2017). Missile defense 2020: next steps for

- defending the homeland. Center for Strategic & International Studies(CSIS), Rowman & Littlefield.
- Katzman, K. (2020). Iran sanctions; Updated November 18, 2020. Library of Congress Washington D.C., COongressional Research Service (RS20871). Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>.
- Krauthammer, C. (2015). Iran's emerging empire. Washingtonpost. January 22, 2015. available at: https://www.washingtonpost.com/opinions/charles-krauthammer-irans-emerging-empire/2015/01/22/c3098336-a269-11e4-903f-9f2faf7cd9fe_story.html.
- Maloney, S. (2017). The Roots and Evolution of Iran's Regional Strategy, Washington, DC: Atlantic Council, 2017. Sirius-Zeitschrift für Strategische Analysen, 2(2), 199-200.
- Miller, A. (2020). On Iran, Momentary Relief Amid Trump's Failed Policy. Carnegie Endowment for International Peace. available at: <https://carnegieendowment.org/2020/01/08/on-iran-momentary-relief-amid-trump-s-failed-policy-pub-80735>.
- Nichols, M. (2020). Arms seized by U.S. missiles used to attack Saudi Arabia 'of Iranian origin': U.N., Reuters (JUNE 12, 2020), available at: <https://www.reuters.com/article/us-iran-usa-un-idUSKBN23J08C>
- Obamawhitehouse archives. (2015). Remarks by the President on the Iran Nuclear Deal. American University Washington, D.C. August 05, 2015.
- O'connor, T. (2019). If Iran Falls, ISIS May Rise Again. Newsweek magazine. available at: <https://www.newsweek.com/if-iran-falls-isis-may-rise-1475818>
- Pompeo, M. R. (2018). Confronting Iran: The Trump Administration's Strategy. Available at: <https://es.usembassy.gov/confronting-iran-the-trump-administrations-strategy/>.
- Richards, A. M. C. (2015). Iran as a Strategic Threat to the US in the Middle East and Its Impact on US Policy in the Region. Missouri State University, December 2015.
- Robinson, Kali (2020). What Is Hezbollah?. Council on Foreign Relations. September 1 2020. Available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/what-hezbollah>
- Sarkhil, B & Khazali, F (2017).Threatened image making of the Islamic Republic of Iran by the United States of America, Quarterly Journal

- of Political Knowledge (13). (in Persian)
- Stritzel, H. (2007). Towards a theory of securitization: Copenhagen and beyond. *European journal of international relations*, 13(3), 357-383.
- The Associated Press. (2020). Key events leading up to US-Iran confrontation. Available at: <https://apnews.com/article/b687c7be0a03c2c6c53397c2f9406f24>.
- The Economist (2020). Donald Trump's sanctions in the Middle East have had little effect. *Middle East & Africa* (Nov 28 2020). Available at: <https://www.economist.com/middle-east-and-africa/2020/11/28/>.
- Thenational (2019). EU states boycott Iran summit US called in Poland. January 18, 2019. Available at: <https://www.thenationalnews.com/world/the-america/eu-states-boycott-iran-summit-us-called-in-poland-1.815115>
- Toosi, N. (2019). Trump's coalition of one. *Politico*. Available at: <https://www.politico.com/story/2019/08/02/trump-iran-coalition-of-one-1444834>.
- US Department of State. (2019). Designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps, Office of The Spokesperson, April 8 ,2019, Available at: <https://www.state.gov/designation-of-the-islamic-revolutionary-guard-corps/>
- Wæver, O. (1993). *Securitization and desecuritization* (p. 48). Copenhagen: Centre for Peace and Conflict Research.
- WhitePaper Report. (2017). Arabia, S. the Visit of President Trump, June 2017, Report. Available at: <https://www.saudiembassy.net/sites/default/files/WhitePaperTrumpVisitJune2017.pdf> (dostęp: 30.06. 2017).
- Wroughton, L. and Wilkin, S. (2015). Iran Will Need to Spend Most of Any Post-Sanctions Windfall at Home. Available at: <http://www.reuters.com/article/2015/05/25/us-iran-nuclear-funding/idUSKBN00A0Z720150525>.
- Zarezadeh, R (2017). The Copenhagen View of Securitization: Basics and Challenges. *Quarterly Journal of Horizons of Security* (36).